



18/ اقبال هودوتی از آلبانی

## امام انقلابی

«اقبال هودوتی» مدیر یک موسسه فرهنگی در عرصه زنان به نام «نسا» و سردبیر نشریه‌ای با همین نام در آلبانی است. وقتی از این فعال اجتماعی اروپای شرقی خواستیم دیدگاهش درباره زنان ایرانی را برای ما بنویسد، به خاطر مشغله زیادش عذرخواهی کرد و برایمان نوشت «اما ده روز پیش این شعر را برای امام خمینی سرودهام... بگذارید این شعر همچون هدیه‌ای برای زنان انقلاب اسلامی و روح امام خمینی عزیزم باشد. من بسیار برای او دلتنگم او تالو نور، عشق و قدرت خوبی و راستی ماست...». دخترش زهرا سعی کرد شعر اقبال هودوتی را برای ما تا حدی که می‌تواند از آلبانیایی به فارسی ترجمه کند.

قلب ما را فتح کرده‌ای  
به زندگی من معنا داده‌ای  
تو صاحب معنویت هستی  
که در حقیقت عدالت جاری است

همواره شاد بودی  
در گفتگو با خدا  
هرگز تنها نشدی  
تو جدا از خدا نبودی

پرتو چهره‌ات  
سراسر جهان را روشن می‌کند  
این پژواکی جهانی است  
از آوای پرشکوهت

در بهشت آسوده باش  
ما در راه تو هستیم  
با افتخار و غرور  
همراه رهبرمان.

19/ یاسمین حسنات از افغانستان

## الگوی ایرانی، در برابر فرهنگ طالبانی و غربی

گفتگو: فاطمه کنعانی

یاسمین حسنات اهل ولایت قندهار افغانستان است. او که به خاطر فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش امکان تحصیلات دانشگاهی در کشورش را نمی‌یابد، پس از دستگیری توسط کمیونست‌های افغانستان به پانزده سال حبس محکوم می‌شود. هر چند تمام این دوره را طی نمی‌کند. خانم حسنات که همچون همسرش پس از تجارب جهادی، چند سالی است به ایران آمده و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی را پیگیری می‌کند، اکنون مسئول بخش خواهران مؤسسه فرهنگی باقر العلوم مشهد است و کتاب «خاطراتی از روزهای نزدیک» را درباره زندگی‌اش در استانه انتشار دارد.

ندارند و با هر گروهی نشست و برخاست ندارند. توجه به مادیات و دکور زندگی هم ندارند. وجودشان برای خانواده‌شان صرف می‌شود و خیلی هم پخت و پز خوبی دارند. زیاد اهل اسراف و تبذیر نیستند و خیلی به نظافت و بهداشت توجه دارند. حتی در زمستان فرش می‌شویند. از لحاظ اقتصادی هم برای خانواده کار می‌کنند، مثلاً خیاطی می‌کنند. استقبال خوبی از همسران‌شان دارند و مادر خوبی

برای بچه‌ها و خانواده‌شان هستند. زنان قندهار کاملاً مثل یک زن ایرانی ماتو شلوار، مقنعه و چادر دارند. البته برقع هم دارند ولی به جز آن پوشش یک زن ایرانی را هم تقلید می‌کنند. وقتی وارد جامعه خودمان می‌شویم و در جلسات مخاطبین را می‌بینیم، انگار ایرانی هستند. من می‌گویم این پوشش مال زن ایرانی نیست، این مال زن مسلمان شیعه است. ما الآن در کشورمان، در پارلمان هم خانم‌هایی داریم. در وزارتخانه‌ها و کابینه خانم‌های زیادی داریم. تعدادی کمی از این زنان، از جمله تعدادی از اعضای پارلمان حجاب ایرانی دارند و بقیه هم حجاب ملی دارند. حجاب ملی افغانستان شبیه حجاب ایرانی است ولی بدون چادر.

با این که بودجه فعالیت‌های دینی در افغانستان کم است و کشورهای اسلامی به اندازه غربی‌ها آن‌جا سرمایه‌گذاری ندارند، اما چون مردم مسلمان هستند، از فرهنگ بیگانه بیزارند. مؤسسات غربی در افغانستان فعالیت‌های زیادی دارند و خیلی بودجه صرف می‌کنند و فرهنگ بیگانه بیشتر روی پایتخت، شهر کابل، اثر داشته است. اما در بقیه مناطق با وجود این که الگوهایی از قبیل آوازه‌خوان‌های غربی و رقاصه‌ها را در فضای فرهنگی رواج می‌دهند، ولی به آن صورت جلب و جذبی ندارند. چون ملت نمی‌خواهند به آن سمت بروند و دوست ندارند فرزندان‌شان به آن سمت گرایش پیدا کنند.

در کابل، قندهار و مزارشرف کتاب‌های خوب ایرانی در خیلی کتابخانه‌ها هست. تفسیر المیزان و نمونه، کتاب‌های حضرت امام و شهید مطهری، کتاب‌های عقیدتی و عرفانی و توضیح المسائل مراجع، کتاب‌های تاریخ اسلام و... حتی اهل سنت ما هم از شبکه‌های عربی متفرند. می‌گویند این شبکه‌ها موجب انحراف بچه‌ها و خانواده‌ها می‌شود. ماهواره‌ها روی ایران است.

قبل از انقلاب اسلامی ایران هم در افغانستان آگاهی‌هایی از امام و انقلاب داشتیم چون کتاب‌های امام به دست ما می‌رسید. امام که به ایران آمدند دیگر آثار انقلاب کامل و علنی به ما می‌رسید. البته کمونیست‌ها مانع می‌شدند و نمی‌گذاشتند چیزی به دست مردم برسد. می‌گفتند این انقلاب با کودتای آن‌ها در افغانستان در تضاد است. نمی‌خواستند اتفاقات ایران در افغانستان هم تکرار شود.

وقوع انقلاب اسلامی ایران اثرات مطلوبی در سراسر جهان از جمله افغانستان گذاشت. دو سال از این تحول بزرگ نگذشته بود که در این دو کشور آسیای غربی دو اتفاق به وقوع پیوست. ارتش شوروی به افغانستان حمله کرد و صدام هم جنگی را به ایران اسلامی تحمیل کرد. یادم می‌آید برای آزاد شدن خرمشهر خانواده ما خیلی خوشی کردند و به پیشگاه خدا هزار سپاس کردند. دوست داشتیم اولاً جنگ به پایان برسد و ثانیاً موفقیت از آن ایرانیان باشد.

بعد از مدتی که در افغانستان حبس کشیدم، در قندهار مرکزی فرهنگی و اعتقادی تأسیس کردم و شاگردان دختر و پسر زیادی تربیت کردم. من در ایران ازدواج کردم و دوباره با همسرم به افغانستان برگشتم. پنج، شش سال در کنار او بودم و یکی از فرزندانم آنجا به دنیا آمد. زمانی که مجاهدین موفق شدند و روس‌ها شکست خوردند، ما از روستاها و کوه‌ها داخل شهر شدیم. آنجا دوباره فعالیت‌های فرهنگی‌ام را ادامه دادم. طالبان باعث شدند دوباره از کار فرهنگی منصرف شوم. سه یا چهار سال هم در حکومت آنها در داخل کشورمان بودیم و بعد آمدیم ایران. طالبان با حضور و فعالیت زن مخالف بودند. آن‌ها دوست ندارند زنان در افغانستان کار کنند. آن زمان با هر نوع آموزش زنان، حتی با آموزش قرآن کریم هم مخالف بودند. من تحصیل دانشگاهی و تحصیلات حوزوی‌ام را در ایران پی گرفتم. سالی دو یا سه بار به افغانستان سفر دارم. مدرسه‌هایی تأسیس کردیم که آخرینش یک زینبیه برای زنان و دخترانی که به آموزش دینی نیاز دارند، بود.

زنان در افغانستان ویژگی‌های خاص خودشان را دارند. ساده‌زیستند و همه سرمایه‌شان همسر، بچه‌ها و زندگی‌شان است. در بیرون خیلی تردد